

درختان زن

در برگهایی از تاریخ و ادب

دکتر هاشم اعتماد سرابی

رخسار زن (در برگ‌هایی از تاریخ و ادب)

دکتر هاشم اعتماد سرایی

ناشر: انتشارات محقق

نوبت چاپ اول: بهار ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: چاپخانه سعید

شابک: ۹۶۴-۸۶۷۲-۰۹-۱

آدرس: مشهد - خیابان دانشگاه - خیابان اسرار - روبروی دانشگاه امام رضا (ع)

پلاک ۵۳ تلفن: ۸۴۳۰۶۸۱

اقتصاد سرائی، هاشم، ۱۳۰۹ -
وختسار زن در برگ‌هایی از تاریخ و ادب
مشهد: نشر محقق ۱۳۸۵
۸۰ ص
شابک: ۹۶۴-۸۶۷۲-۰۰۹-۱

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
کتاب حاضر در سال ۱۳۴۲ با عنوان "اسانه ادب" منتشر شده است.
۱. مقاله‌های فارسی - قرن ۱۴ الف. عنوان . ب . عنوان اسانه ادب.
۹ ص ۳۸۵ / ۶۲ / ۷۹۵۳ pir ۸۵۴ / ۶۲ ۱۳۸۲ ص ۵۹۷ الف ۱۳۸۲
کتابخانه ملی ایران ۸۲۵۰ - ۸۲ م

www.ketab.ir

مقدمه

نخست در مورد ریشه این کلمه، زن، جستجو کنیم. کلمه زن مطابق لغت نامه دهخدا همان زن پهلوی و جنی اوستایی است که همان خاتون و بانوی ماست. من چون در ترکیبات فارسی مثل بهم زن، پنبه زن و دانه زن عیناً کلمه زن آمده است که از ریشه زدن به معنای زنده است. به این اندیشه بودم که شاید کلمه زن هم که به معنای بانوی ماست بشکلی از این ریشه ناشی شده باشد اما چیزی نفهمیدم و چه بهتر! پس از کجا آمده؟ در سبک شناسی ملک الشعراء بهار جائیکه سخن از زبان پهلوی می رود آمده که واژه هدیش از اصل و ریشه خدیش است که به زبان دری بانو و خاتون بزرگ است اما کمی بعد می آید که در متن پهلوی خسرو گواتان آمده از سپر غم ها کدام

خوشبوتر می گوید خیری زردبوی ایدون بوی آزاد زن. این جازن آمده
اما باز از وجه اشتقاق آن بی خبریم!

در زبان عربی در کلمه تانیث یا مؤنث بوئی از ضعف اهست در المنجد
کتاب^۱ لغت عرب در معنی آمده است: لان و تساهل^۲ که سخن از نرمی
و گذشت هست و این تا اندازه پی مبین سستی ادر برابر مذکر محکم و
سخت اچرا که همین لغت نامه^۳ می گوید ذکر بروزن فعل یعنی ثنا و
شرف و ذکر بروزن خبر از اهن یعنی بهتر آن و از باران یعنی شدید آن!

باز می گوید ذکر بوزن فعل یعنی قوی، شجاع او متین!

المذکر ضد مؤنث و مذکر یعنی شمشیر آبدار!

۱ - المؤنث خلاف المذکر . انث - لان و تساهل صفحه ۱۶ چاپ بروت

۲ - یعنی نرم شد و ملام شد و با گذشت

۳ - المنجد آب لویس چاپ بروت

پس درین کلمه و ریشه هم نه بوئی ابلکه مفهومی و حتی
صراحتی اروشن از تنیدی و تیزی و شجاعت و قوت اهست درست
ضدانچه در مفهوم مؤنث بود!

اما در فارسی، فعلاً می گذریم تا تحقیقی بجای آورده و استوارتر ا بهر حال بر
آنیم تا سیری در تاریخ و ادب خودمان درین هزار ساله ادب دری بکنیم
و بعد به چند منبع از نوشته های اندیشمندان و جامعه شناسان درست
خارجی نظر بیفکنیم تا ببینیم رخسار این موجود عزیزی را که در پهنه
تاریخ خسته و کسل اخود همه از همتای مذکر اخود رنج کشیده و
بی مهری دیده است او اکنون نیز در بیشتر نقاط جهان، هنوز با این همه
درخشش و تلاکو علم و کمال ا به فشار و تنگی و قدر ناشناسی اندرست
چگونه است!...

آیا با چنین موجود غم زده و حرمان رده بی اروپرو هستیم و یا خواهیم
شد آیا آیتی مرموز و زیرک و کاردان او در معنی اداره کننده مردان
کامیاب و کامران جهان!

گورکی و^۲ چخوف در کریمه^۳ قدم می زدند تولستوی را دیدند که بر
کنار ساحل نشسته و سر در عالم تفکر چنان خم کرده که گفتی باریش
انبوه خود می خواهد شن های ساحل را جاروب کند آن دو نیز در کنار
او به زمین نشستند و شروع کردند به صحبت درباره زنان، تولستوی
مدتی خاموش ماند و به سخنان آن دو گوش داد، به او گفتند استاد هم،
چیزی بگوید اناگهان سر بر آورد و گفت من حقیقت را درباره زنان فقط
هنگامی خواهم گفت که تالب گور یک قدم بیشتر فاصله نداشته باشم!

۱ - لذات فلسفه صفحه ۱۳۸

۲ - دو نویسنده بزرگ روس

۳ - شهری زیبا در کنار دریای سیاه

آنگاه حقیقت را گفته و به توی تابوت خواهم رفت، و سرپوش آن را
خواهم گذاشت و خواهم گفت اکنون هر چه می خواهید با من بکنید!
واقعاً چنین است؟ ترسناک و غوغا برانگیز! که مردان از ترس کام در
کشیده اند!^۱

از ناپلئون هم بشنویم و بعد برویم بر سر سرسخن او که توانست^۱ بر
قاره یی مسلط شود از تسلط به زنش عاجز بود و قدرت او در جسم ناتوان
و وجود ترسوی ژوزوفین^۲ جانی نداشت و ناپلئون در مقابل سلاحی که
آن زن بکار می برد سپر و زرهی نداشت.
و پس از برطرف شدن توفان نخستین الجاجت و اصرار غلبه می کرد و
بعد هر چه می خواست می کرد! ...

^۱ - لذات فلسفه صفحه ۱۴۴

^۲ - همسر ناپلئون بناپارت

اما اینکه چیزی از طنز مایه داشت امن در طول مطالعه چیزی از خود نخواهم داشت بلکه همانطور که گفتم گذری است در گفته مردان جهانی که نام بردم و ارزش و مقام زن را در ذهن آنان که گویای ذهن و فکر محیط آن زمان است در می‌یابیم. و بعد به این بررسی می‌نشینیم که آیا اختلاف فکری و ذهنی و جسمی بی بین دو طرف قضیه اهست اگر هست چراست و اگر نیست چرا نصف جهان می‌گوید هست!

درین سیر کوتاه مدت برای اینکه بگذشته دور تر برویم یعنی قبل از میلاد مسیح. مرور کوتاهی در یکی دو برگ تورات کتاب مقدس مسیحیان می‌کنیم و بعد به نوشته‌های خودمان همانطور که گفتم درین هزار ساله، مثل سیاست نامه، مرزبان نامه، کلیله و دمنه، نوروز نامه و چند کتاب خارجی که درین باره نوشته شده با عبارت خودشان برای حفظ کامل امانت نظر می‌اندازیم.

هیچ سخنی از جانب داری و یا دفاع نیست و یا ناسپاسی!
آیا در نتیجه به این احساس می‌رسیم که این موجود والا که نصف
جهان از آن اوست حرمت دیده و بر قدر نشسته! و یا تحقیر و درد دیده و
اگر دیده! اکنون بگناه گذشته و اهانت مستمرا به این سرچشمه ناب
همه هنرها و احساسات پاک! از در توبت و انابت اباز آییم و عنایت!
بخواهیم او به ارزش گذاری و حق شناسی استان بزرگواری بر آییم که
اگر بادستی کودکش را می‌نوازد و در آغوش می‌فشارد! بادستی دیگر
و از سرزیرکی و رعنائی ازماد اداره مردان موفق جهان را در مشت
دارد...

چشمی که نم‌رفته تو باشد

چون گوهر اشک غرق خون باد!

هاشم اعتماد سربابی

بهمن ماه ۱۳۸۴